

باکی ازدواج کنم خدایا!

محمد مهدی عباسی آغوی

در شماره گذشته نشریه، در همین صفحه برایتان گفتیم که همسر آینده هر ایرانی، بهتر است چه شرایطی داشته باشد... با ایمان و با تقوا باشد، با شما هم کفو بوده و دارای شایستگی اجتماعی و اخلاقی باشد. در این شماره بخش پایانی این مطلب را می‌خوانید:

همسر آینده شما باید به دل تان بشیند



اگر فردی تمام ملاک‌هایی را که برشمردیم داشته باشد، ولی به دل ما ننشیند و احساس خوبی در دل به او نداشته باشیم، ازدواج با او به امید تغییر وضعیت یک ریسک است. نه لازم است از همان اول عاشق همسر آینده خود شویم و نه باید از او متنفر باشیم. خداوند متعال می‌فرماید:

«وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانْكُحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِمَّنِّي وَثَلَاثٌ وَرَبَاعٌ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةٌ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا»^۱

و اگر بترسید که مبادا درباره یتیمان (ازدواج با دختران یتیم) مراعات عدل نکنید، پس آن کس از زنان را به نکاح خود درآرید که شما را نیکو (و مناسب با عدالت) است: دو یا سه یا چهار (نه بیشتر) و اگر بترسید که (چون زنان متعدد بگیرید) راه عدالت نیموده و به آن‌ها ستم می‌کنید پس تنها یک زن اختیار کنید و یا چنانچه کنیزی دارید به آن اکتفا کنید، که این نزدیک‌تر به عدالت و ترک ستمکاری است.

فرمود طالب لکم، آن چه برای شما پسندیده و خوب است و طیب خاطر به آن دارید.

- اگر مرد هستید زنی فروتن پیدا کنید

در قضیه‌ای برخی همسران پیامبر ﷺ ایشان را با نگهداشتن راز ناراحت کردند. خداوند می‌فرماید اگر شما را طلاق دهد، همسران بهتری برای او فراهم خواهد نمود که یکی از ویژگی‌های آن‌ها تواضع است:

«عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَرْوَاحًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا»^۲

امید است که اگر او شما را طلاق دهد، پروردگارش به جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد، همسرانی مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه کار، عابد، هجرت‌کننده، زنانی غیرباکره و باکره!

در روایات نیز داریم زنی اختیار کنید که در میان اهل خود نفوذناپذیر باشد و مدام روی او در مورد همسرش تأثیر نگذارند و در برابر شوهرش فروتن باشد، فرازی از

می‌کشید! خدا کند در زندگی‌نامه‌ام که چاپ می‌کنند، بنویسند دانش آموز درس‌خوانی بوده‌ام و همه نمره‌هایم بیست بوده است... اگر بنویسند از ریاضی هفت و نیم گرفته‌ام آن وقت دیگر برای بقیه الگو نیستم...

خروسی از روی یک بام کاه گلی قوقولی قوقو کرد. دست‌های مادرم آمد جلوی چشمم که داشت روی قبرم گلاب می‌ریخت و مفقودالآثر را حسابی می‌شست تا سرخی‌اش بیش‌تر به چشم بیاید... مینی‌بوسی که تازه از شهر آمده بود نگه داشت.

گرد و خاکی که دور و برش به پا شده بود، آرام آرام به زمین نشست. مسافرها یکی یکی پیاده می‌شدند. نامه را از جیبم درآوردم. نامه هنوز از اشک‌هایم، نمناک بود. به راننده نگاه کردم که از مسافرها کرایه می‌گرفت و در دخل می‌گذاشت. چند قدم جلوتر که رفتم کسی زد روی شانه‌ام. برگشتم و با دیدن قیافه اخمو و عصبانی بابا خشکم زد! روی پشانی‌اش دانه‌های ریز عرق برق می‌زد.

- کجایی بی‌خاصیت؟ حالا از مدرسه فرار می‌کنی؟...

صدای پارس صدام از آن دورها به گوش می‌رسید...



کلام پیامبر اکرم ﷺ:
الْعَزِيزَةُ فِيْ اَهْلِهَا الدَّلِيْلَةُ مَعَ يَحْلُهَا^۳
- اگر مرد نیستید، مرد باشید و مردی پیدا کنید که کار داشته باشد

حضرت شعیب عليه السلام ابتدا کاری به حضرت موسی عليه السلام می‌دهد و سپس دخترش را برای ازدواج پیشنهاد می‌دهد و جالب آن‌که مهریه او هم همین کار است، نه سکه به تعداد سال تولد یا شمش طلا به تعداد سال‌های عمر! خوشا به حال پسرهای قدیم، چون تعداد سال آن موقع کم بود و سکه بهار آزادی هم به این گرانی نبود!

«قَالَ إِنِّيْ أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَّجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْسُقَ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ»^۴

(شعیب) گفت: «من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم، به این شرط که هشت سال برای من کار کنی و اگر آن را تا ده سال افزایش دهی، محبتی از ناحیه توست. من نمی‌خواهم کار سنگینی بر دوش تو بگذارم و این شاء الله مرا از صالحان خواهی یافت»

دعایی از زبان خانم‌ها:

خدایا مثل مادر بزرگ حوا، همسری آدم نصیب دختران این مرز و بوم کن!

دعایی از زبان آقایان:

خدایا مثل پدر بزرگ آدم، همسری بی‌پدرزن، بی‌مادرزن، بی‌باجنان نصیب پسران ناقلای ما کن!

دعای مشترک:

خدایا همه جوانان ما را از همسران خدانشناس، بی‌تقوا و بی‌عفت، وصله ناجور، بی‌کار و متکبر در امان بدار!

پی‌نوشت‌ها:

۱. نساء، ۳.
۲. تحریم، ۵.
۳. تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۰۰.
۴. قصص، ۲۷.

